

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۸/۲۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۰۹/۱۲

لیلا رحیمی^۱، مجتبی رفیعیان^۲، محمد باقری^۳

ارزیابی تأثیر مقیاس مکانی بر دل‌بستگی ساکنین به مکان در محلات مرکزی (شهر تبریز)^۴

چکیده

با توجه به مسئله تضعیف ارتباط ساکنین با مکان‌های سکونتی، مقاله حاضر در تلاش است به اهداف تحقیق یعنی یافتن ارتباط میزان دل‌بستگی ساکنین و ابعاد آن با سه مقیاس مکانی (خانه، محله و شهر)، شناخت تصویر ذهنی ساکنین و یافتن ارتباط آن با دل‌بستگی مکانی بپردازد. بنابراین تحقیق حاضر با فرض دل‌بستگی کمتر ساکنین به محله تاریخی به دو روش کیفی و کمی شامل ترسیم نقشه شناختی و توزیع پرسش‌نامه در میان ساکنین محله تاریخی سرخاب شهر تبریز انجام گرفت. یافته‌های تحقیق نشان داد که ارتباط بین میزان دل‌بستگی و مقیاس مکان به شکل منحنی U (دل‌بستگی به محله، کمترین) است. با افزایش مقیاس مکان، میزان تصویر ذهنی ساکنین کاهش می‌یابد، در مقیاس محله، نشانه و در مقیاس شهر، گره نقش مؤثرتری در خوانایی ساکنین از محله و شهر دارد و ارتباط خطی مستقیمی بین تصویر ذهنی و میزان دل‌بستگی به محله وجود دارد. بنابراین نتایج آزمون برای ارتقای دل‌بستگی به محله تاریخی، توجه بیشتر بر بعد عاطفی (عوامل کالبدی) و بعد شناختی دل‌بستگی به محله، تأکید بیشتر بر تقویت مؤلفه‌های نشانه و مسیر در محله، و از طرف دیگر اقدامات بهسازی مرکز محله را برای ارتقای مشارکت و روابط اجتماعی ساکنین از سوی مسئولین و برنامه‌ریزان شهری می‌طلبد.

کلیدواژه‌ها: مقیاس مکان، شناخت، عاطفه، رفتار، دل‌بستگی به مکان، محله تاریخی.

^۱ استادیار گروه معماری، دانشکده عمران، دانشگاه تبریز، استان آذربایجان شرقی، شهر تبریز (نویسنده مسئول مکاتبات)

E-mail: l.rahimi@tabrizu.ac.ir

^۲ دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، استان تهران، شهر تهران

E-mail: rafiei_m@modares.ac.ir

^۳ استادیار گروه معماری، دانشکده مهندسی، دانشگاه زنجان، شهر زنجان

E-mail: mbagheri@iust.ac.ir

^۴ این مقاله برگرفته از رساله دکتری شهرسازی لیلا رحیمی با عنوان «مقیاس مکان و دل‌بستگی: ارزیابی تأثیر مقیاس مکانی بر مدل دل‌بستگی ساکنین» با راهنمایی دکتر مجتبی رفیعیان و دکتر محمد باقری است که در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز انجام شده است.

مقدمه

تضعیف پیوند انسان با مکان سکونت ناشی از عواملی چون شهرگرایی سریع و شتابزده قرن بیستم، مالکیت اتومبیل و گسترش نقل و انتقالات سکونتی، بروز مشکلات زیست‌محیطی، افزایش فاصله محیط کار- سکونت، جهانی‌سازی ارتباطات، صنعتی شدن و ... است که دلبستگی‌ها و پیوندهای اجتماعی- محلی را کاهش داده است. بحران مکان به مفهوم بحران معنی اجتماعی از فضا و زمان، از بارزترین مشکلات شهرسازی معاصر است، بحرانی که در ایجاد فضاهای شهری فاقد هویت، فاقد تاریخ و فاقد ارتباط تبلور یافته و پیوستگی احساسی با مکان در آن مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته است. فقدان معنی نه تنها تغییر اساسی پارادایم در فرم شهر را نشان می‌دهد، بلکه مؤید تغییر تدریجی شیوه ادراک انسان‌ها از پیوستگی با مکان نیز هست (شولتز، ۱۳۸۷).

فضاهای مسکونی امروز از درک روح انسانی و تعلق اجتماعی به دور شده‌اند، به همین دلیل توجه به عوامل مؤثر بر دلبستگی ساکنین به مکان به‌ویژه در محله‌های تاریخی و مباحث شناختی یکی از ضرورت‌های مهم در عرصه طراحی محیط‌های مسکونی است. تحقیقات پیشین اغلب در یک یا دو مقیاس و به‌ندرت در سه مقیاس انجام گرفته است. نکته جالب توجه در مورد نتایج مطالعات انجام گرفته این است که تحقیقات، نتایج متفاوتی را در زمینه تأثیر مقیاس مکانی بر میزان دلبستگی به مکان نشان می‌دهند. به نظر می‌رسد نتایج به این موضوع اصلی برمی‌گردد که شهر یا محل سکونت مورد نظر با چه مؤلفه‌هایی توسط شهروندان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و تصور ذهنی آنها از این مکان‌ها چگونه است. پس ضرورت دارد هم تصویر ذهنی ساکنین و هم میزان دلبستگی آنها در سه مقیاس مکانی خانه، محله و شهر مورد بررسی قرار گیرد.

تحقیق حاضر در پی پاسخگویی به سه سؤال زیر است: (۱) میزان دلبستگی ساکنین به سه مقیاس مکانی چگونه است؟ (۲) آیا ارتباط بین عوامل فردی و دلبستگی به مکان تصویر سازگاری را نشان می‌دهد؟ و (۳) تصویر ذهنی ساکنین از محله و شهر خود بر اساس نقشه‌های شناختی و ارتباط آن با دلبستگی مکانی چگونه است؟ اهداف تحقیق شامل یافتن ارتباط میزان دلبستگی ساکنین با سه مقیاس مکانی، شناخت مؤلفه‌های تصویر ذهنی ساکنین و ارتباط آن با دلبستگی مکانی است. همچنین ساختار تحقیق را چند بخش تشکیل می‌دهند که بدنه تحقیق درباره موضوع دلبستگی به مکان، دلبستگی به سه مقیاس مکانی و ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری دلبستگی و ارتباط تصویر ذهنی ساکنین و دلبستگی به مکان است که با ارائه نتایج تحقیقات انجام گرفته اخیر در خصوص موضوع مربوطه بحث می‌کند و سپس یافته‌ها و نتایج تحقیق ارائه می‌گردد.

روش تحقیق

در مرحله نخست با کمک مطالعات و نمونه پژوهش‌های انجام شده، از طریق مشاهده و مصاحبه با ساکنین محلات، محله سرخاب به‌عنوان محله تاریخی- مرکزی به دلیل قدمت و استقرار در هسته تاریخی و مرکزی شهر و حفظ ویژگی‌های کالبدی سنتی خود انتخاب گردید. تحقیق به دو روش پیمایشی و ترسیم نقشه شناختی در محله سرخاب انجام گرفت. استراتژی تحقیق ترکیبی از روش کیفی (نقشه شناختی) و روش کمی (پرسش‌نامه) است. بدین ترتیب که برای سنجش میزان دلبستگی ساکنین و نیز ارتباط دلبستگی با هر یک از ابعاد آن، از پرسش‌نامه استفاده شد و برای ارزیابی تصویر ذهنی مردم از محله و شهر، نقشه شناختی ساکنین ترسیم گردید. نقشه‌های شناختی، بر بعد شناختی دلبستگی به مکان تأثیرگذار بوده و هدف دیگر از به‌کارگیری این روش، یافتن عوامل و مؤلفه‌های دارای اثرگذاری مثبت بر میزان دلبستگی به مکان است (عوامل خوانایی لینچ).

جامعه آماری تحقیق شامل ساکنین محله سرخاب با تعداد ۸۰ نمونه آماری (بر اساس فرمولی به کمک واریانس پیش‌آزمون) است که بر اساس سطح تحلیل فردی به روش انتخاب خوشه‌ای در هر یک از گذرهای محله انجام گرفت. برای تجزیه و تحلیل پرسش‌نامه از روش‌های آماری توصیفی و تحلیلی استفاده شد و برای نقشه‌های شناختی ساکنین نیز مؤلفه‌ها و ویژگی‌های نقشه‌ها بر اساس تیپولوژی عناصر شناختی لینچ تحلیل گردید.

مبانی نظری

دل‌بستگی به مکان

دل‌بستگی به یک موضوع مثل شی، مکان، فرد و سایر موضوعاتی که فرد در زندگی روزمره خود با آن روبه‌رو است مبتنی بر تجارب قبلی زندگی، ساختارهای رفتاری، شناختی، حسی و اجتماعی فرد است. دل‌بستگی مکانی متشکل از یک چهارچوب سازمان یافته سه‌گانه (شخص - فرایند - مکان) است که بعد فردی دل‌بستگی مکانی به معانی و مفاهیم تعیین شده فردی یا جمعی بر می‌گردد. بعد روان‌شناسی، عناصر حسی یا عاطفی، شناختی و رفتاری دل‌بستگی را شامل می‌شود و بعد مکانی بر ویژگی‌های مکان شامل سطح فضایی، خصوصیات ویژه و برجستگی عناصر فیزیکی یا اجتماعی تأکید دارد (Scannell & Gifford, 2010).

جدول ۱. تعاریف دل‌بستگی به مکان از منظر نظریه پردازان

تعاریف دل‌بستگی به مکان	نظریه پردازان
ارتباطی نمادین با مکان، دادن معانی عاطفی و حسی مشترک فرهنگی به مکان خاص، موضوع یا ذهنیتی با تنوع زمانی ^۱	لوو و آلمن ^۶ (۱۹۹۲)
بعدی از کلیت حس مکان، وابستگی عاطفی مثبت بین فرد و مکان ^۲	استدمن ^۷ (۲۰۰۳)
ارتباطات حسی فرد با مکان بر پایه «خود» و فعل و انفعالات درونی فرد، بستگی به میزان تعلق اجتماعی فرد	کایل و دیگران ^۸ (۲۰۰۴)
وابستگی عاطفی مثبت بین فرد و مکان، متأثر از گروه‌های اجتماعی، مطلوبیت کالبدی، شخصیت فرد و موقعیت دریافت شده از محل زندگی ^۳	شوماخر و تیلور ^۹ (۱۹۸۳)
وابستگی عاطفی با مکان خاص، تبدیل فرد به‌عنوان بخشی از هویت مکان، نتیجه آن احساس و علاقه نسبت به مکان ^۴	بنیتو و دیگران ^{۱۰} (۱۹۹۹)
خصیصه انسانی عمیق، مفهوم خانه بخشیدن به مکان ^۵	جیکوبز ^{۱۱} (۱۹۹۵)

منبع: نگارندگان

دل‌بستگی به سه مقیاس خانه، محله و شهر

هیدالگو و هرناوندز در سال ۲۰۰۱ گزارش دادند که ارتباط بین مقیاس مکان (آپارتمان، محله و شهر) و شدت دل‌بستگی به مکان به شکل منحنی U است (Hidalgo & Hernandez, 2001) یعنی حداقل دل‌بستگی به محله. سپس لویکا در سال ۲۰۰۸ ارتباط U معکوس بین مقیاس مکان و شدت دل‌بستگی به مکان را آشکار کرد. از میان ابعاد دل‌بستگی به مکان یعنی شناخت، عاطفه و رفتار، عنصر عاطفه و احساس به‌طور ثابتی، با مقیاس مکان ارتباط منحنی شکل دارد. مؤلفه شناخت، ارتباط خطی و مؤلفه‌های رفتاری الگوهای مختلفی را بسته به عوامل اضافی نشان دادند (Lewicka, 2009).

گیفورد در تحقیق میان‌فرهنگی از ریسک‌های محیطی ادراکی^{۱۲}، مشاهده کرد که مقیاس مکانی به‌طور خطی با خطر ادراکی مرتبط است. هرچه مکان دورتر باشد، ریسک دریافتی^{۱۳} نیز بیشتر خواهد بود

(Gifford, 2007). همچنین ارتباط خطی بین مقدار فاصله فیزیکی و رویدادهای مرتبط با فضا در مدلی توسط استفن و لیبرمن فرض شده است: مکان‌های دورتر به شکل همگن‌تر و خلاصه‌تر درک می‌شوند و به طور مؤثر دوقطبی می‌گردند، به طور یکسان مثبت یا منفی (Lieberman & Stephan, 2007). تحقیق انجام شده توسط هینز نشان داد که سطوح جمعی مالکیت خانه و ترس از جرم، شاخص‌های عمده دلبستگی به خانه نیستند، ساکنانی که توضیحات مثبتی از مکان‌ها داده‌اند، مطابقاً حس تعلق بیشتری به ساکنان و محله فیزیکی مرتبط با مکان سکونت خود داشته‌اند (Haynes, et al., 2007). یافته‌های تحقیق انجام گرفته توسط ارکیپ در ناحیه مرکزی آنکارا در سال ۲۰۱۰ نشان داد که زندگی با مردم مشابه و همگون برای ساکنین محله بیشتر حائز اهمیت است (Erkip, 2010). نصر عنوان کرد که مردم به طور عمومی مکان‌های تاریخی را به معماری مدرن ترجیح می‌دهند (Nasar, ۱۹۹۸). محیط‌های تاریخی، حس پیوستگی با گذشته ایجاد می‌کنند و سنت‌های گروهی را تجسم می‌بخشند (Devine-Wright & Howes, 1997); و دلبستگی مکانی را تسهیل می‌کنند. (Low, 1992) «آگاهی از تاریخ مکان» دلبستگی به مکان را تشدید می‌کند. لویکا نشان داد که دلبستگی عاطفی به مکان با علاقه به تاریخ شهر سکونت و میزان دانش درباره گذشته شهر مرتبط است. دلبستگی به مکان به عنوان «نیروی محرکه» عمل می‌کند و مردم را به جستجوی گذشته مکان تشویق می‌نماید و نیز عنوان کرد که دلبستگی به آپارتمان، محله و ناحیه شهری در ساکنین ناحیه تاریخی بیشتر از ساکنین ناحیه مدرن است (Lewicka, 2005). لویکا نشان داد که شرکت‌کنندگان بیشتر درباره خانه و ناحیه خود شناخت داشتند تا نسبت به خیابان (بخشی از محله) (بدین معنی که بیشترین میزان شناخت در مقیاس‌های کوچکتر و بزرگتر است). هرچه مکان در ذهن مردم مستقل‌تر باشد، دلبستگی بیشتر به آن باید وابسته به ویژگی‌های فیزیکی مانند وجود «یادآورهای شهری»^{۱۴} تاریخی باشد (Lewicka, 2008).

عوامل دلبستگی به مکان

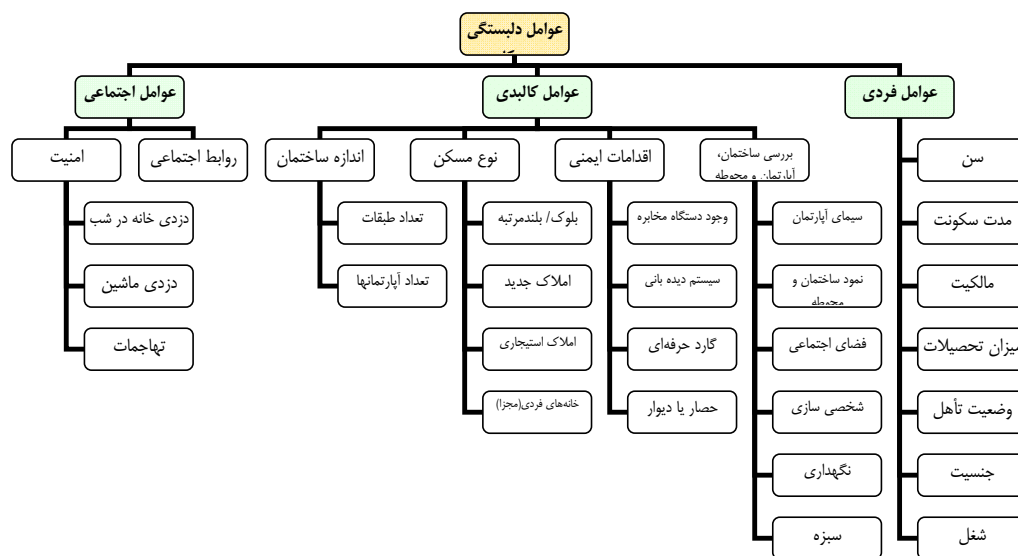
سه عامل مؤثر بر دلبستگی به مکان بر اساس مدل لویکا به شرح زیر هستند:
عوامل کالبدی: شامل (۱) نوع مسکن؛ (۲) اندازه ساختمان؛ (۳) پیش‌بینی‌های ایمنی؛ و (۴) بررسی آپارتمان، ساختمان و محدوده‌های ساختمان.
عوامل اجتماعی: که محدوده آن از روابط نسبتاً دور (مانند احوالپرسی در خیابان) تا روابط خیلی نزدیک (مانند تحویل کلیدهای آپارتمان به همسایگان یا تقاضای کمک) است: (۱) روابط اجتماعی ساکنین محله؛ (۲) حس امنیت.

جدول ۲. عوامل اجتماعی دلبستگی به مکان

شاخص‌های روابط اجتماعی دلبستگی به مکان	
مارکس ^{۱۵} (۱۹۹۲)	براون و ورنر ^{۱۶} (۱۹۸۵)
۱- مشارکت مردم	۱- مشارکت در فعالیتهای گروهی و مراسم جمعی
۲- میزان اشتغال به شبکه‌های اجتماعی	۲- میزان تماس و صمیمیت افراد
۳- تعاملات فرهنگی	۳- ویژگیهای گروهی و فردی کاربران

منبع: نگارندگان

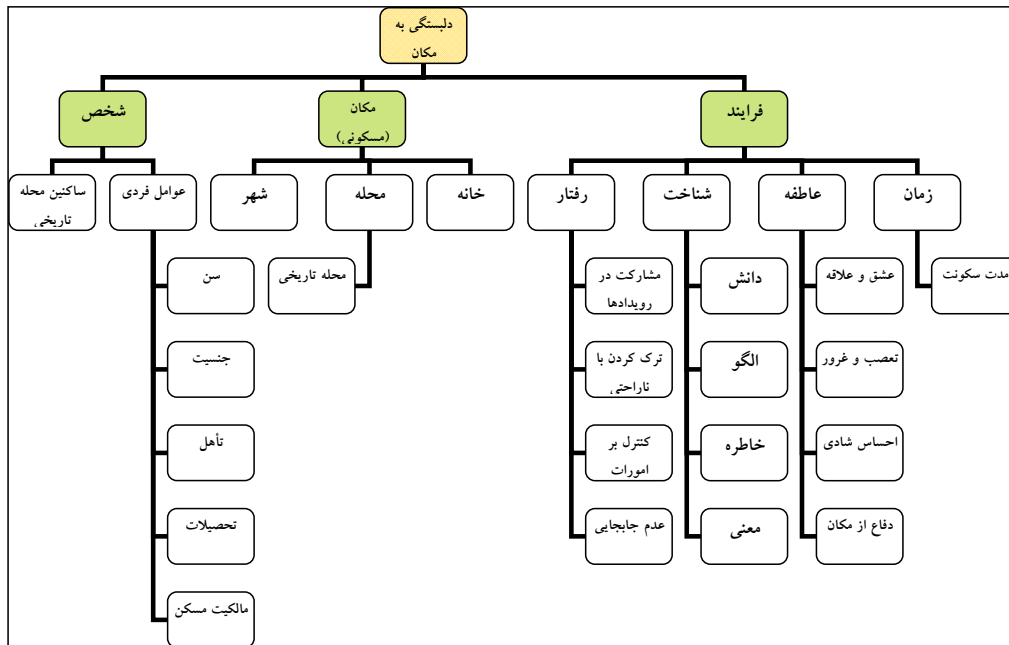
مطالعات لویکا نشان داد که تأثیرات عوامل کالبدی بیشتر در دل‌بستگی به آپارتمان و محله در نظر گرفته شده است، در حالی که تأثیرات عوامل اجتماعی در دل‌بستگی به آپارتمان، محله، ناحیه و شهر بیشتر مدنظر قرار می‌گیرد. تأثیر اندازه آپارتمان بر میزان دل‌بستگی به مکان بدون استثنا منفی است. همچنین اندازه آن به طور منفی با حس امنیت و نمود محوطه ساختمان: (۱) نگهداری از محوطه‌های ساختمان؛ (۲) شخصی سازی منطقه سکونت؛ و (۳) وجود سبزه و دو عامل دیگر استاندارد و نگهداری از آپارتمان و وجود فضای اجتماعی ارتباط دارد (Lewicka, 2009). مطالعه بنیتو نشان داده که ویژگی‌هایی مانند مناطق آرام، وجود ساختمان‌های زیبا و مناطق سبز، شاخص مثبت دل‌بستگی به محله هستند (Bonaiuto, et al., 1999). در کل بهترین پیش‌بینی‌کننده مستقیم دل‌بستگی به مکان، روابط ساکنین محله است که با تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم مدت سکونت، اندازه ساختمان و نوع مسکن دنبال می‌گردد (Lewicka, 2009).



شکل ۱. عوامل دل‌بستگی به مکان

منبع: Lewicka, 2009

سن: عامل مثبت دل‌بستگی است و قوی‌ترین تأثیر غیرمستقیم سن از طریق مدت سکونت بوده و نیز ارتباط مثبتی با مالکیت آپارتمان و حس امنیت دارد. نقش غیرمستقیم مدت سکونت از طریق روابط ساکنین محله بوده و تأثیرات آن بدون استثناء هم مثبت و هم قوی است. وضعیت مالکیت مسکن عامل مثبت دل‌بستگی به آپارتمان و عامل منفی دل‌بستگی به شهر و ناحیه شهر است (Lewicka, 2009). در مطالعه شامای و ایلاتو هم مدت سکونت و هم سن، همبستگی بیشتری را با دل‌بستگی به مکان‌هایی با مقیاس کوچکتر (شهر) نسبت به مقیاس‌های بزرگتر (کشور) نشان داد (Shamai & Hatov, 2005). زمان سکونت، سن، متولد شدن در شهر همچنین وجود یادآورهای شهری در مکان سکونت، به طور مثبت با دل‌بستگی به مکان مرتبط است. زمان سکونت، سن و آموزش به طور مثبت با علاقه به تاریخ شهر و دانش تاریخ مکان ارتباط دارد. بنابراین پایداری‌ترین عامل فردی - اجتماعی خاطره از شهر، سن و آموزش بوده که به طور مثبت با دانش شهر مرتبط است (Erkip, 2010).



شکل ۲. مدل مفهومی تحقیق
منبع: نگارندگان

تصویر ذهنی و دلبستگی به مکان

عاطفه یا احساس به عنوان ابزاری برای ایجاد حس بالایی از آگاهی و دانش مکان است (Davidson & Black, 2007). شناخت و آشنا بودن محیط به عنوان محرک جدیدی برای سازمان مجدد «مدل ذهنی» فرد است و امکان جذب اطلاعات بیشتر به مردم را می‌دهد (Neisser, 1976). کوین لینچ وابستگی شدیدی به نظریه آگاهی ادراکی دارد. «صحنه‌ای که روشن، زنده و پیوسته باشد، نه تنها می‌تواند تصویری دقیق به وجود آورد، بلکه خود نقشی اجتماعی نیز به عهده دارد و می‌تواند برای سبیل‌ها و خاطرات مشترک و ارتباطات دسته جمعی آدمیان، ماده‌ای خام فراهم آورد» (لینچ، ۱۳۷۴، ۱۵).

بر اساس نظرات لینچ، تصاویر ذهنی شهر در سه زمینه هویت، ساختار و معنا قابل تحلیل و تبیین‌اند و معنا، سودمندی احساسی یا عملی عناصر محیط است. به نظر لینچ، فضا باید دارای هویتی قابل ادراک و شناسایی، به یادماندنی و واضح باشد که بتواند میان مردم و مکان، احساس تعلق به وجود آورد. ایده اصلی لینچ آن است که هویت محیط به واسطه داشتن تصویر ذهنی روشن میسر می‌شود و به این ترتیب بر روابط اجتماعی کاربران محیط یعنی انسان‌ها اثرگذار است. در این مورد، لینچ (۱۹۶۰)، کارایی تصورات روشن و واضح از عناصر شهری را با کارایی عاطفی (راحتی، حس جهت‌گیری و حس امنیت) و کارایی نمادین (نمادها و روابط قوی) ارتباط می‌دهد. وی خوانایی را عامل اصلی هویت مکان می‌داند. «منظور از خوانایی آن است که اجزای شهری را به آسانی بتوان شناخت و آنها را در ذهن و با قالبی پیوسته به یکدیگر ارتباط داد» (لینچ، ۱۳۷۴، ۱۲). روگان خوانایی را یکی از سه متغیر حس مکان تعریف کرده است (خوانایی، ادراک و ترجیح محیط بصری و سازگاری فعالیت‌ها با اهداف انسانی) (Najafi & Shariff, 2011). شولتز نیز خوانایی را که یکی از مؤلفه‌های کاراکتر مکان می‌داند که در حس مکان و تعلق مکانی تأثیرگذار است (پرتوی، ۱۳۸۷).

تصویر مطلوب از محیط به فرد نوعی احساس عمیق از امنیت می‌بخشد. «از این پس فرد می‌تواند رابطه‌ای هماهنگ با جهان خارج برقرار کند، این محیط خصوصاً شده و خوانا نه تنها امنیت، بلکه عمق و فشردگی تجربه انسانی را افزایش می‌دهد» (شوای، ۱۳۷۵، ۳۸۸). رلف بر این عقیده است که فهم مکان

می‌تواند منجر به احیا و نگهداری مکان‌های موجود و خلق مکان‌های جدید گردد. استفن کار نیز معتقد است که افزایش ارتباط مردم با مکان‌های رفتاری و ایجاد روابط متقابل با دیگران، آشنایی و وابستگی به مکان را رشد داده و بنیان‌های عاطفی آن را مستحکم می‌سازد و اضطراب مردم را در محیط تقلیل می‌دهد. یکی از روش‌های شناسایی تصویری ذهنی افراد از مکان‌ها، استفاده از نقشه‌های شناختی است. پژوهش نقشه‌های شناختی، دیدگاه‌هایی را در خصوص بسیاری موضوعات نظری مرتبط با اینکه افراد چگونه یاد می‌گیرند و چگونه در فضای جغرافیایی درک و رفتار می‌کنند، فراهم کرده است (Moore & Golledge, 1976). کیتچین عنوان کرد که پژوهش نقشه‌های شناختی در درک تصمیم‌گیری فضایی کاربرد ویژه‌ای دارد، به خصوص وقتی مربوط به توانایی یافتن راه، گزینه‌های مهاجرت، رفتار مصرف‌کننده و تصمیمات و رفتارهای تفریحی باشد (Kitchin, 1997). مطابق نظرات گیلمارتین، نقشه‌های شناختی پتانسیلی دارند که به‌طور عمده بر رفتار، باورها و نگرش‌های فردی مرتبط با مکان تأثیر می‌گذارند (Gilmartin, 1985). به‌عنوان نمونه فریجن نقشه‌های شناختی را برای کمک به تحقیق ادراک فردی از نواحی گردشگری در ایالت میشیگان به‌کار برد (Fridgen, 1987). به عقیده نوربرگ شولتز (۱۳۸۱) عدم توجه به شناسایی محیط، از دلایل حس بیگانگی و عدم تعلق به مکانهای معاصر است، بنابراین شناخت تصور ذهنی ساکنین از خانه، محله و شهر مخصوصاً در فرهنگ ایرانی و ارتباط این شناخت با میزان دل‌بستگی آنها به این مقیاس‌ها مورد غفلت واقع شده است و داشتن تصویر ذهنی کامل از پدیده فضایی به‌منزله ادراک منطقی آن و در صورت استمرار، موجب احساس این‌همانی می‌شود؛ و این‌همانی باعث احساس من و ما در محیط، احساس امنیت، آسودگی خاطر، اعتماد به نفس، تطبیق‌پذیری و سازگاری با فضا و بنابراین بروز احساس تعلق و دل‌بستگی مکانی می‌گردد. در نتیجه خوانایی (که از نظر لینچ شامل ۵ عنصر حوزه، مسیر، لبه، گره و نشانه است) به‌عنوان عنصر مثبتی در نظر گرفته می‌شود که به تقویت دل‌بستگی به مکان کمک می‌نماید.

یافته‌ها

یافته‌های کمی و آمارهای توصیفی و استنباطی تحقیق از تحلیل آزمون‌های مختلف به کمک نرم‌افزار SPSS نسخه ۱۹ استخراج گردید. در تحقیق حاضر دل‌بستگی به مکان به‌عنوان متغیر وابسته و ابعاد دل‌بستگی به مکان (۳ بعد شناختی، عاطفی و رفتاری) و مقیاس مکان (خانه، محله، شهر) به‌عنوان متغیرهای مستقل در محله تاریخی مورد آزمون قرار گرفت. برای ارزیابی میزان دل‌بستگی ساکنین به مقیاس‌های مکانی، چک لیستی متشکل از ۱۲ مؤلفه (هر مؤلفه بر اساس مقیاس ۵ گزینه‌ای لیکرت) برای هر یک از مقیاس‌ها تهیه گردید.



شکل ۳. تصویر و نقشه محله سرخاب

منبع: مطالعات تفصیلی شهر تبریز، ۱۳۸۸

هر یک از سؤالات پرسش‌نامه طبق آزمون پایایی و روایی به روش ضریب آلفای کرونباخ، با ضریب ۸۴ درصد از پایایی قابل توجهی برخوردار بودند. به کمک آزمون Anovas شکل ارتباط بین مقیاس مکانی و شدت دلستگی به مکان و ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری دلستگی به مکان تحلیل گردید و آزمون رگرسیون سلسله‌مراتبی برای تعیین میزان تأثیرات یک از ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری بر دلستگی به هر سه مقیاس مکانی به کار رفت.

تأثیر عوامل فردی بر دلستگی به مکان

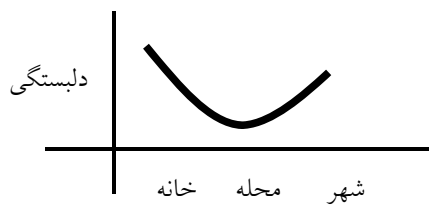
تأثیر عوامل فردی بر دلستگی مکان به شرح زیر بود:

- **جنسیت:** به کمک آزمون میانگین مستقل^{۱۷} برای دلستگی به خانه، میانگین گروه زنان بیشتر از مردان و برای دلستگی به محله، میانگین گروه مردان بیشتر از زنان است، اما ارتباط معنی‌داری بین جنسیت و دلستگی به شهر برقرار نیست. بنابراین جنسیت بر دلستگی به خانه و محله تأثیر دارد.
- **وضعیت تأهل:** با توجه به معنی‌داری تفاوت میانگین دلستگی بین دو گروه ساکنین مجرد و متأهل، میزان هر سه نوع دلستگی بین ساکنین متأهل بیشتر از ساکنین مجرد است.
- **مالکیت مسکن:** مالکیت مسکن بر دو نوع دلستگی به محله و شهر تأثیرگذار است و مالکین مسکن دارای بیشترین میانگین دلستگی به مکان، محله و شهر نسبت به مستأجرین هستند. بنابراین بین دلستگی به محله و شهر و مالکیت مسکن ارتباط خطی برقرار هست.
- **گروه‌های سنی:** آزمون مقایسه چندجامعه^{۱۸} (واریانس یک‌طرفه)، آزمون‌های پس از تجربه^{۱۹} و توکی^{۲۰} نشان داد که بین دلستگی به خانه و شهر و گروه‌های سنی، رابطه خطی برقرار است، یعنی با افزایش سن، دلستگی به خانه و شهر افزایش می‌یابد. دلستگی به خانه، محله و شهر در گروه سنی بالای ۶۱ سال بیشترین و در گروه‌های سنی ۱۸ تا ۳۰ سال به کمترین میزان است.
- **تحصیلات:** با استفاده از آزمون واریانس یک‌طرفه، بیشترین میزان دلستگی به محله و شهر در گروه بی‌سواد و دلستگی به خانه در گروه زیردیپلم و کمترین میزان دلستگی به خانه و محله در گروه دیپلم و دلستگی به شهر در گروه لیسانس است. بنابراین با افزایش تحصیلات میزان دلستگی به شهر کاهش می‌یابد.

میزان دلستگی و مقیاس مکانی

به کمک آزمون میانگین یک جامعه^{۲۱} میانگین هر یک از متغیرهای دلستگی به خانه، محله و شهر اختلاف معنی‌داری با عدد ۳ (عدد متوسط) دارند و مثبت بودن حد بالا و پایین نشان می‌دهد که ساکنین به هر سه مکان دل بسته‌اند. میانگین دلستگی به خانه دارای بیشترین و دلستگی به محله دارای کمترین میزان است. همچنین به کمک تحلیل همبستگی^{۲۲}، ضریب همبستگی پیرسون بین دلستگی به خانه و شهر برای ۴۵۷ داده ۰/۸۵۵، ضریب همبستگی بین دلستگی به محله و شهر ۰/۸۳۱ و ضریب همبستگی بین دلستگی به خانه و محله ۰/۷۸۰ است که این همبستگی‌ها ارتباط منحنی U شکل بین میزان دلستگی و مقیاس مکانی را نشان می‌دهند.

دل‌بستگی محله > دل‌بستگی شهر > دل‌بستگی خانه

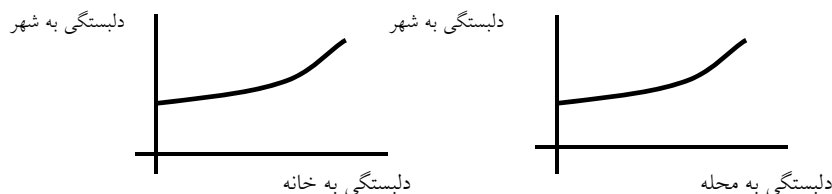


شکل ۴. ارتباط بین دل‌بستگی و مقیاس مکانی
 منبع: نگارندگان

جدول ۳. نتایج آزمون میانگین دل‌بستگی به سه مقیاس مکانی

	۳=ارزش آزمون					
	t	df	معنی داری (دو دنباله)	اختلاف میانگین	فاصله اطمینان ۹۵٪ از اختلاف میانگین	
					حد پایین‌تر	حد بالاتر
دل‌بستگی به خانه	30.615	۴۵۶	.000	1.07094	1.0022	1.1397
دل‌بستگی به محله	18.815	456	.000	.74472	.6669	.8225
دل‌بستگی به شهر	22.358	456	.000	.84295	.7689	.9170
دل‌بستگی	25.223	456	.000	.88608	.8170	.9551

جفت متغیرهای دل‌بستگی به خانه، محله و شهر: با استفاده از رگرسیون خطی و منحنی^{۲۳}، بین دل‌بستگی به خانه و محله ارتباط خطی برقرار است. اما بین دل‌بستگی به خانه و شهر، بین دل‌بستگی به محله و شهر ارتباط منحنی وجود دارد.

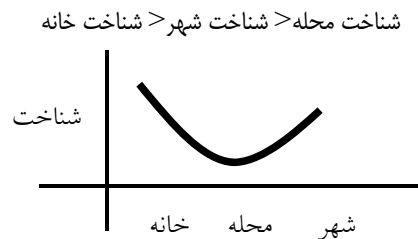


شکل ۵. ارتباط منحنی بین دل‌بستگی به خانه و شهر، دل‌بستگی به محله و شهر
 منبع: نگارندگان

ابعاد دل‌بستگی و مقیاس مکانی

بعد شناختی و مقیاس مکانی: به کمک جدول آزمون میانگین یک جامعه، میانگین هر یک از متغیرهای شناخت خانه، محله و شهر از عدد ۳ (عدد متوسط) بیشتر است و میانگین شناخت خانه، بیشترین و میانگین شناخت محله کمترین مقدار را دارد. بنابراین میزان شناخت محله همانند میزان دل‌بستگی به محله به کمترین میزان است. بررسی نقشه‌های شناختی ساکنین نیز نشان داد که با افزایش مقیاس مکانی، تصویر ذهنی ساکنین کاهش می‌یابد، تقریباً همه شرکت‌کنندگان نقشه خانه خود را به‌طور کامل ترسیم کردند، اما بیش از نصف شرکت‌کنندگان، نقشه محله سرخاب (کمتر از محدوده محله) و تقریباً نصف شرکت‌کنندگان نقشه شهر تبریز را ترسیم کردند. بررسی نقشه‌های شناختی محله نشان داد که از میان عوامل تصویر ذهنی، نشانه‌ها و سپس مسیرها بیشترین فراوانی را در عناصر شناختی ساکنین از محله

سرخاب دارا هستند. می توان استنباط کرد که در محله تاریخی نشانه‌ها و بناهای باارزش زیادی وجود دارند که در ذهن مردم بیشتر نمود می‌یابند. بررسی نقشه شناختی شهر نیز نشان داد که گره‌ها و سپس مسیرها بیشترین فراوانی را در شناخت ذهنی ساکنین از شهر دارند. گره‌ها، میادین یا تقاطع‌ها معمولاً در پیرامون هسته مرکزی شهر متمرکز هستند و این می‌تواند دلیلی بر نمود بیشتر این فضاها در تصویر ذهنی ساکنین محله تاریخی از شهر باشد.



شکل ۶. ارتباط بین شناخت و مقیاس مکانی

منبع: نگارندگان

شناخت - دل‌بستگی و مقیاس مکانی: به کمک آزمون مقایسه زوجی^{۲۴}، بین شناخت و دل‌بستگی به خانه، محله و شهر ارتباط وجود دارد. بیشترین ضریب همبستگی بین شناخت و دل‌بستگی به شهر و سپس بین شناخت و دل‌بستگی به خانه و در نهایت بین شناخت و دل‌بستگی به محله برقرار است. همچنین به کمک تحلیل رگرسیون خطی، بین شناخت و دل‌بستگی به محله رابطه خطی برقرار است. $Y=1.027+0.677x$ یعنی به ازای یک واحد تغییر در شناخت محله، 0.709 تغییر در میزان دل‌بستگی به محله ایجاد می‌شود که این مسئله با فرض ثابت بودن سایر متغیرها است. میزان رگرسیون $186/127$ و میزان تغییرات دل‌بستگی به محله با مقدار $162/30.3$ توسط سایر عوامل (تصادفی و اتفاقی) تبیین می‌شود. همچنین ارتباط خطی بین میزان شناخت و دل‌بستگی به شهر برقرار است. $y=1.177+0.673x$ اما این ارتباط برای مقیاس خانه برقرار نیست و این نشان می‌دهد که شناخت بیشتر خانه لزوماً دلیل بر افزایش دل‌بستگی به خانه نیست. بنابراین شناخت با دل‌بستگی به محله و شهر ارتباط خطی دارد.

بعد عاطفی و مقیاس مکانی: بعد عاطفی دل‌بستگی به سه مقیاس مکانی از طریق پرسش‌نامه در ۴ مؤلفه (عشق و علاقه، تعصب و غرور، احساس شادی و دفاع از مکان) سنجش شد، تحلیل جدول آزمون میانگین نشان داد که بعد عاطفی در مقیاس شهر بیشترین و در محله کمترین میزان می‌باشد. شهر < خانه < محله (ضریب همبستگی بین بعد عاطفی محله و خانه بیشترین و بین محله و شهر کمترین میزان است).



شکل ۷. ارتباط بین عاطفه و مقیاس مکانی

منبع: نگارندگان

بعد رفتاری و مقیاس مکانی: سنجش بعد رفتاری دل‌بستگی به سه مقیاس مکانی در ۴ مؤلفه (مشارکت، عدم نقل و انتقال مکان، ترک مکان با ناراحتی و کنترل بر امورات مکان) انجام شد. تحلیل آزمون میانگین

نشان داد که با افزایش مقیاس مکانی، بعد رفتاری دل‌بستگی کاهش می‌یابد. (ارتباط خطی نزولی) یعنی در مقیاس خانه بیشترین و در شهر کمترین میزان است. خانه < محله < شهر (ضریب همبستگی بین خانه و شهر بیشترین و بین محله و شهر کمترین میزان است).



شکل ۸. ارتباط بین رفتار و مقیاس مکانی

منبع: نگارندگان

بعد شناختی، عاطفی، رفتاری و دل‌بستگی به سه مقیاس مکانی

مقیاس خانه: بین شناخت، عاطفه، رفتار و دل‌بستگی به خانه ارتباط خطی برقرار است. جدول آزمون رگرسیون خطی نشان می‌دهد که وقتی $r = .51$ ، حداقل یک از متغیرهای مستقل دارای رابطه خطی با متغیر وابسته (دل‌بستگی به خانه) است. با توجه به ضرایب پتا میزان تأثیر عاطفه و سپس رفتار خانه در دل‌بستگی به خانه بیشتر است. ترتیب میزان اثرگذاری بر دل‌بستگی به خانه: (عاطفه < رفتار < شناخت)، رابطه خطی:

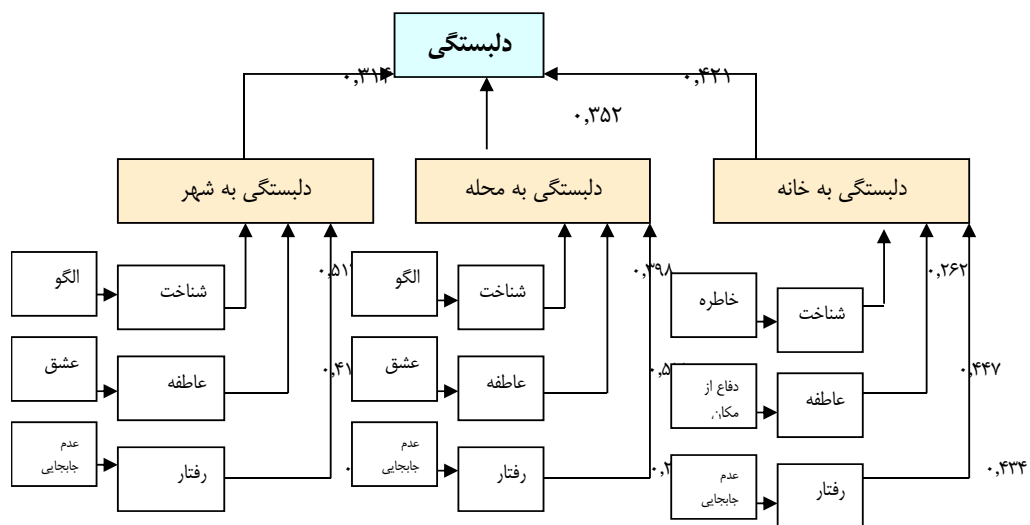
$$Y = 0.38 + 0.284x_1 + 0.295x_2 + 0.329x_3$$

مقیاس محله: بین شناخت، عاطفه، رفتار و دل‌بستگی به محله ارتباط خطی برقرار است. بیشترین تأثیر برای عاطفه سپس شناخت محله است. (عاطفه < شناخت < رفتار)، رابطه خطی:

$$Y = -0.027 + 0.296x_1 + 0.306x_2 + 0.314x_3$$

مقیاس شهر: بین شناخت، عاطفه، رفتار و دل‌بستگی به شهر ارتباط خطی برقرار است. بیشترین تأثیر برای شناخت سپس عاطفه شهر است. (شناخت < عاطفه < رفتار)، رابطه خطی:

$$Y = 0.028 + 0.294x_1 + 0.279x_2 + 0.339x_3$$



شکل ۹. تحلیل مسیر اثرگذاری ابعاد دل‌بستگی به سه مقیاس مکانی و مؤلفه‌های آن

منبع: نگارندگان

مقایسه نتایج یافته‌های تحقیق حاضر با یافته‌های محققان قبلی

یافته‌های تحقیق نشان داد که میزان دل‌بستگی ساکنین به محله تاریخی سرخاب به کمترین میزان است. این نتیجه در تضاد با یافته‌های لویکا قرار می‌گیرد که نشان داد مردمی که در نواحی شهری با آثار تاریخی بیشتر ساکن هستند، در کل دل‌بستگی مکان قوی‌تری به محله و شهر دارند، تا ساکنان مناطق مدرن شهری (Lewicka, 2006). از طرفی با یافته‌های هراندز و هیدالگو مطابقت دارد که ارتباط دل‌بستگی و مقیاس مکان را به شکل U مطرح کردند. (Hidalgo & Hernandez, 2001) و همچنین با یافته لویکا که ارتباط U معکوس را بین شدت دل‌بستگی و مقیاس مکان آشکار کرده بود، مغایر است (Lewicka, 2008). از طرف دیگر یافته‌های نصر، رایت و لیونز، لوو، لاجوی را نیز رد می‌کند. نصر عنوان کرد که مردم به‌طور عمومی مکان‌های تاریخی را به معماری مدرن ترجیح می‌دهند. (Nasar, 1998)، محیط‌های تاریخی، حس پیوستگی با گذشته ایجاد می‌کنند و سنت‌های گروهی را تجسم می‌بخشند (Devine-Wright & Howes, 1997) و دل‌بستگی مکانی را تسهیل می‌کنند (Low, 1992). هر چند حس پیوستگی با گذشته (خاطره و دانش مکان) در بین ساکنین سرخاب مطرح گردید، اما به‌عنوان عامل مهم تسهیل دل‌بستگی به محله، تأثیر کم‌رنگ‌تری داشت. مطالعه لاجوی نیز نشان داد که ساکنین در محلات سنتی رضایت محلی بیشتری را از سرزندگی، همسایگی و تنوع دریافت می‌کنند (Lovejoy, 2010)، در حالی که هیچ‌یک از این سه مؤلفه در محله تاریخی سرخاب توسط ساکنین مطرح نگردید. در تأثیرگذاری عوامل کالبدی بر دل‌بستگی به محله، مطالعه بنیتو نشان داده که ویژگی‌هایی مانند مناطق آرام، وجود ساختمان‌های زیبا و وجود مناطق سبز، شاخص مثبت دل‌بستگی به محله هستند (Bonaiuto, et al., 1999). در محله سرخاب، نارسایی‌های عوامل کالبدی همچون نبود فضای سبز، سیمای نامناسب محله، عدم تجانس نوع فعالیت و سکونت و بسیاری موارد دیگر از دلایل کاهش میزان دل‌بستگی ساکنین به محله است که یافته‌های بنیتو را تأیید می‌کند.

در بعد شناختی دل‌بستگی، لویکا عنوان کرد که شرکت‌کنندگان بیشتر درباره خود شناخت داشتند (Lewicka, 2005). یافته تحقیق حاضر که منحنی U شکل را در ارتباط بین بعد شناختی و مقیاس مکانی نشان داد، مغایر با یافته لویکا (ارتباط خطی) است (Lewicka, 2009). شناخت بیشتر خانه لزوماً دلیلی بر افزایش دل‌بستگی به خانه نیست، یافته‌های تحقیق نیز آشکار کرد که ارتباط شناخت با دل‌بستگی به محله و شهر خطی است. در ارتباط بین بعد رفتاری و مقیاس مکانی نیز یافته‌های تحقیق، ارتباط خطی نزولی را مطرح می‌کند که یافته‌های استفن و لیبرمن (ارتباط خطی بین مقدار فاصله فیزیکی و رویدادهای مرتبط با فضا) را تأیید می‌نماید (Lieberman & Stephan, 2007).

در اثرگذاری عوامل فردی بر دل‌بستگی، بررسی یافته‌های تحقیق نشان داد که رابطه خطی بین سن و میزان دل‌بستگی به خانه و شهر برقرار است. این نتایج مطابق با یافته‌های شامای و ایلیتو است که سن را شاخص مستقل مثبت دل‌بستگی به مکان می‌دانند (Shamai & Ilatov, 2005). از طرفی دل‌بستگی به خانه در محله در گروه زنان بیشتر است که یافته‌های گیلیس (مبنی بر اینکه خانم‌ها نسبت به مردها دل‌بستگی بیشتری به خانه دارند) را تأیید می‌نماید (Gillis, 1997). در خصوص مالکیت مسکن، دل‌بستگی مالکان در سرخاب بیشتر است که با یافته لویکا هماهنگ است (Lewicka, 2008) و با افزایش تحصیلات، دل‌بستگی به شهر کاهش می‌یابد که یافته‌های فراید و لویکا که اغلب ارتباط منفی را بین تحصیلات و میزان دل‌بستگی نشان می‌دهند و نیز یافته ارکیپ را تأیید می‌نماید (Erkip, 2010; Lewicka, 2005).

نتیجه‌گیری

با توجه به مسئله تحقیق، تضعیف پیوند انسان و مکان سکونتی و عدم شناخت و آگاهی ساکنین از آن و با فرض کاهش دلبستگی به محله تاریخی، تحقیق به روش پیمایشی و نقشه شناختی نشان داد که ارتباط منحنی U شکل بین میزان دلبستگی و مقیاس مکانی برقرار است (دلبستگی حداقل به محله). به نظر می‌رسد که محدوده و مرز محله در شهرهای بزرگ به لحاظ روان‌شناسی محوتر از محدوده شهر بوده و نمود شهر نسبت به محله در شهرهای بزرگ بیشتر است. از طرفی کم‌رنگ شدن نقش محلات تاریخی به دلیل فرسودگی کالبدی و عملکردی و نیز ناشی از روند شتاب‌آلود تغییرات ایجاد شده در ساخت و بافت اجتماعی، اقتصادی و کالبدی آنها باعث شده است احساس تعلق و دلبستگی به ساکنین و محله رو به تنزل باشد.

در مورد تأثیر عوامل فردی بین دلبستگی به محله و شهر و مالکیت مسکن، ارتباط خطی برقرار است. با افزایش سن، دلبستگی به خانه و شهر افزایش، اما با افزایش تحصیلات، میزان دلبستگی به شهر کاهش می‌یابد. بنابراین حضور افراد قدیمی، مسن و میانسال با تحصیلات پایین می‌تواند دلیلی بر افزایش دلبستگی ساکنین به شهر در محله تاریخی باشد. با ملاحظه یافته‌های تحقیق برای ارتقای دلبستگی به محله باید به ابعاد عاطفی و شناختی دلبستگی و همچنین عوامل مؤثر در تقویت تصویر ذهنی ساکنین از محله به‌ویژه نشانه‌ها و مسیرهای محله توسط متخصصان و مسئولان توجه و تأکید بیشتری صورت بگیرد. همچنین بدین منظور اقدامات بهسازی با همکاری ساکنین، بخش خصوصی و سازمان‌های دولتی مربوطه به‌عنوان مدلی برای احیا و باززنده‌سازی محله پیشنهاد می‌گردد. برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای ارتقای شناخت و دانش ساکنین از تاریخ محله و ترویج حفاظت از مکان‌های تاریخی محله، ارائه تسهیلات مستقیم و غیرمستقیم برای فرایند بهسازی، ارائه تسهیلات تشویقی مشارکت‌پذیری جامعه محلی، ارتقای خوانایی به کمک نشانه‌های تاریخی- عملکردی، ایجاد جداره‌های فعال، بانشاط و با هویت، بازشناسی و احیاء بارو، دروازه و بازارچه سرخاب، بهبود و تقویت مبلمان شهری، تزریق و تقویت حضور فعالیت‌های فرهنگی، هنری، گردشگری و اجتماعی و توسعه فضاهای جمعی و فضای سبز در مرکز محله می‌تواند به‌عنوان اقداماتی برای ارتقای دلبستگی ساکنین به محله تاریخی سرخاب مورد توجه قرار گیرد.

محله	دلبستگی	بعد رفتاری	بعد عاطفی	بعد شناختی
محله سرخاب	U	\	✓	U

شکل ۱۰. نمودار ارتباط شکلی بین ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری دلبستگی به سه مقیاس مکانی منبع: نگارندگان

پی‌نوشت‌ها

- در این سطح فرد نه تنها از نام و نمادهای مکان آگاه است، بلکه احساس بودن و تقدیر مشترک داشتن با مکان را نیز دارد.
- در این سطح فرد احساس عاطفی پیچیده‌ای با مکان دارد. مکان برای او معنا دارد و تجارب جمعی و هویت فرد در ترکیب با معانی و نمادها به مکان شخصیت می‌دهد در این حالت بر منحصر به فرد بودن مکان و تفاوت آن با دیگر مکان‌ها تأکید می‌شود.

۳. این سطح نشان‌دهنده در آمیختگی و پیوستگی فرد با نیازهای مکان است. در این حالت فرد اهداف مکان را تشخیص داده، با آنها منطبق شده و از آنها پیروی می‌کند. در فرد شور، عشق، حمایت و از خود گذشتگی نسبت به مکان وجود دارد.
۴. به نقش فعال فرد در اجتماع که علت آن تعهد به مکان است، توجه دارد.
۵. بالاترین سطح حس مکان است، فرد عمیق‌ترین تعهد را نسبت به مکان دارد و فداکاری‌های زیادی در جهت گرایش‌ها، ارزش‌ها، آزادی‌ها و رفاه در موقعیت‌های مختلف از خود نشان می‌دهد. فرد معمولاً این سطح را به‌طور ضمنی با سرمایه‌گذاری منابع مثل زمان، پول و غیره نشان می‌دهد.
6. Low & Altman
 7. Stedman
 8. Kyle et al
 9. Shumaker & Taylor
 10. Bonaiuto et al.
 11. Jacobs
 12. Perceived environmental risks
 13. Received risks
 14. Urban reminders
 15. Marcus
 16. Brown & Werner
 17. Independent T-Test
 18. One-way Anova
 19. Post hoc
 20. Tukey
 21. One-Sample T-Test
 22. Correlation
 23. Quadratic Regression
 24. Paired-Sample T-Test

فهرست منابع

- پرتوی، پروین (۱۳۸۷) *پدیدارشناسی مکان*، انتشارات فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، تهران.
- شوای، فرانسوا (۱۳۷۵) *شهرسازی: تخیلات و واقعیات*، ترجمه سید محسن حبیبی، دانشگاه تهران، تهران.
- شولتز، کریستین نوربری (۱۳۸۷) *مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی*، ترجمه محمود امیر یاراحمدی، نشر آگه، تهران.
- لینچ، کوین (۱۳۷۴) *سیمای شهر*. ترجمه منوچهر مزینی، دانشگاه تهران، تهران.
- مهندسین مشاور نقش محیط (۱۳۸۸) *طرح تفصیلی شهر تبریز*، وزارت مسکن و شهرسازی.
- Brown, B.B. & Werner, C.M. (1985), "Social cohesiveness, territoriality and holiday decorations", *Environment and Behaviour*, 27, pp.539-565.
- Bonaito, M., Aiello, A., Perugini, M., Bonnes, M., & Ercolani, A. P. (1999). "Multidimensional perception of residential environment quality and neighborhood attachment in the urban environment". *Journal of environmental psychology*, 19, pp. 331-352.
- Devine-Wright, P., & Howes, Y. (2010) "Disruption to place attachment and the protection of restorative environments: A wind energy case study", *Journal of environmental psychology*, in press, corrected proof.

- Davidson, P. & Black, R. (2007) "Voices from the profession: Principles of successful guided cave interpretation", *Journal of Interpretation Research*, 12(2), pp. 25-43.
- Erkip, Feyzan (2010) "Community and neighborhood relations in Ankara: An urban-suburban contrast", *Cities*, 27, pp. 96-102.
- Fridgen, J.D. (1987), "Use of cognitive maps to determine perceived tourism regions". *Leisure Science*, 9, pp. 101-117.
- Gilmartin, P. (1985), "The cued spatial response approach to macro scale cognitive maps". *Canadian Geographer*, 29, pp. 56-59.
- Gifford, Robert (2007), "The consequences of living in High-Rise buildings", *Architectural Science Review*, Vol. 50. No.1.
- Gillis, Rob (1997) "Place Attachment, identification and perception", *Journal of Environmental Psychology*, 17, pp. 241-265.
- Hidalgo, M.C. & Hernandez, B. (2001). "Place attachment: conceptual and empirical questions", *Journal of Environmental psychology*, 21, pp. 273-281.
- Haynes, Robin, et al. (2007), "Modifiable neighborhood units, zone design and residents perceptions", *Health & Place*, 13, pp. 812-825.
- Jacobs, M. (1995) "Sustainability and community: Environment, economic rationalism and sense of place", *Australian Planner*, 32(2), pp. 109-115.
- Kyle, G.; Graefe, A.; Manning, R.; & Bacon, J. (2004) "Effects of place attachment on users perceptions of social and environmental conditions in a natural setting", *Journal of Environmental Psychology*, 24, pp. 213-225.
- Kitchin, R.M. (1997) "Exploring spatial thought", *Environment and Behavior*, 29(1), pp. 123-157.
- Lovejoy, Kristin; Handy, Susan & Mokhtarian, Patricia (2010) "Neighborhood satisfaction in suburban versus traditional environments: An evaluation of contributing characteristics in eight California neighborhoods", *Landscape and Urban Planning*, 97, pp. 37-48.
- Lewicka, M. (2005) "Ways to make people active: role of place attachment, cultural capital and neighborhood ties", *Journal of environmental psychology*, 4, pp. 381-395.
- Lewicka, Maria (2008) "Place attachment, place identity and place memory: Restoring the forgotten city past", *Journal of Environmental Psychology*, 28, pp. 209-231.
- Lewicka, Maria (2009) "What makes neighborhood different from home and city? Effects of place scale on place attachment", *Journal of Environmental Psychology*, xxx, pp. 1-17.
- Liberman, N.; Trope, Y. & Stephan E. (2007), "Psychological distance." In A. W. Kruglanski, & E. T. Higgins (Eds.), *Social Psychology: Handbook of basic principles* (pp.353-381). New York: The Guilford Press.
- Low, S.M. & Altman, I. (1992), "Place attachment: a conceptual inquiry". In I. Altman, & S.M. Low (Eds.), *Place attachment* (pp.1-12). New York/London: Plenum Press.
- Marcus, C.C. (1992), "Environmental memories", In Low, S.M. and Altman, I. (Eds.) *Place attachment*, New York: Plenum Press.
- Moore, Gary T. & Reginald G. Golledge, (1976) *Environmental Knowing: Theories, Research and Methods*, Stroudsburg, PA: Dowden, Hutchinson and Ross.
- Nasar, J. L. (1998) *The evaluative image of the city*, Thousand Oaks: Sage.

- Neisser, V. (1976) *Cognition and reality*, San Francisco, CA: W. H. Freeman.
- Najafi M. & Shariff M.K.M. (2011) "The concept of a place and sense of place in architectural studies", *International Journal of Human and Social Sciences*, 6(3), pp. 187-193.
- Scannell, Leila & Gifford, Robert (2010) "Defining place attachment: A tripartite organizing framework", *Journal of Environmental Psychology*, 30, pp.1-10.
- Scannell, Leila & Gifford, Robert (2010), "The relations between natural and civic place attachment and pro-environmental behavior", *Journal of Environmental Psychology*, 30, pp. 289-297.
- Shamai, S. & Ilatov, Z. (2005) "Measuring sense of place: methodological aspects", *Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie*, 96, pp. 467-476.
- Stedman, R. C. (2003), "Is it really just a social construction? The contribution of the physical environment to sense of place", *Society and natural Resources*, 16, pp. 671-685.
- Shumaker, S.A. & Taylor, R.B. (1983) "Toward a clarification of people-place relationships: A model of attachment to place", In N. R. Feimer and E. S. Geller (Eds.), *Environmental Psychology: Directions and perspectives*, New York, Praeger, pp.119-251.